

## بنام خدا

نگاهی به اندیشه «تائو یوان مینگ»<sup>1</sup> در گزیده ای از سروده های وی  
(شاعر پرآوازه سده پنجم میلادی چین)

چکیده

از تائو یوان مینگ شاعر سده پنجم میلادی چین، به عنوان بنیانگذار شعر «کوچه باغ» نام برده می شود. وی با ادبیاتی ساده و البته بی پرده مسائل و مشکلات جامعه و البته حالات روانی خود را به قلم آورده که سهم بزرگی در ارائه تصویری از تاریخ اجتماعی دوران خود دارد. اشعار این شاعر صاحب سبک بر فرهنگ و به ویژه ادبیات پس از خود تاثیر زیادی گذاشته است. در میان اشعار او مفاهیم و ارزش هایی همچون رویگردانی از دنیا، پشت کردن به سیاست، لذت بردن از طبیعت، ساختن با تنگدستی و نیز آرمان هایی همچون جامعه ای بدون زورگویی و برتری جویی به چشم می خورد. جز این، سروده هایی در معنا چندلایه و با مفاهیمی پنهان و سردرگم نیز از او به جای مانده که از سوی ادب پژوهان ارزیابی هایی گونه گونی در پی داشته است. درباره سبک زندگی دنیاگريزانه او دیدگاه های متفاوتی وجود دارد؛ گرچه سبک زندگی فقیرانه وی چندان مورد تایید نقادان نیست اما ارزش ها و آرمان های وی ستایش شده و در قالب الگویی مورد توجه بوده و هست.

واژگان کلیدی: "شعر چینی"، "تائو یوان مینگ"، "ادبیات چین قدیم"، "گوشه نشینی"، "فساد"، "فقر"

# Pre-print Version

مقدمه  
«تائو یوان مینگ»<sup>2</sup> (زاده 365 و درگذشته 427 میلادی) از ایالت جیانگ شی<sup>3</sup> در جنوب شرق چین از منطقه جیو جیانگ (به معنی که رودخانه) یکی از چهره های شناخته شده در تاریخ بلند چین است.

چین در سده های چهارم و پنجم میلادی دوره طولانی مدت آشفتگی و نابسامانی وحشتناکی را سپری کرد؛ به گونه ای که کشوری که دو بیست سال پیش از میلاد یکدست و یکپارچه شده بود و طی چهارصد و اندی سال امپراطوری بزرگی در سرزمین شرق به شمار می آمد در این دو سده به چندین قلمرو پاره پاره شد. قلمرو دودمان «جین»<sup>4</sup> نیز از این نابسامانی ها بیرون نبود و از این روی ناخرسندی مردم فراگیر و گسترده شده بود. شاعر نامبرده، در دوره شصت و چند ساله عمر خود، قدرت گرفتن و فروپاشی چندین دودمان را به چشم دید<sup>5</sup>. «تائو یوان مینگ» در خانواده ای صاحب مقام و سیاسی به دنیا آمده بود و مدتی را در دولت محلی و پس از آن در ارتش چندسالی مشغول به کار بود. او حتی مدتی به عنوان قاضی بر مسند قضاوت نشست. با این حال از نابرابری، ستم و بی کفایتی در ساختار سیاسی به شدت ناراضی و معترض شد و از خدمت سودمند ناامیدگردید. به همین خاطر به یکباره دست از مناصب دولتی کشیده، فعالیت های خود را کناری نهاد و گوشه گیری و گوشه نشینی را برگزید. او آموزه های هر دو مکتب فکری چین قدیم یعنی مکتب «رو» (که کنفوسیوس نماینده نام آشنای آن است) و مکتب دائوئیسم و همچنین دینی که همین دو

1 - 古中国诗人陶渊明诗里的价值与理想

2 - 陶渊明 Táo yuān míng

3 - 江西 jiāng xī

4 - 晋代 jìn dài

5 - پس از فروپاشی دودمان «جین» (از 266 تا 420) که البته خود به شرقی و غربی تقسیم شده بود، سرزمین چین نابسامان ترین دوره خود را تجربه کرد و به قلمروهای زیادی تقسیم شد.



سه سده پیش از زمان شاعر، از هند به چین آمده بود و رونق گرفته بود، یعنی بودایی را آموخته بود؛ اما سرنوشت او چنین بود که نیمه نخست عمرش آموزه های اولی (مکتب رو) را به کار بندد و مدتی به اداره امور کشور و شهر و مردم بپردازد، کار و بار مردم را سامان بخشد. اما گویا ناکارآمدی سیاسی حاکمان او را نومید کرده و در پی دلزدگی از کار و بار دنیا، باقی عمر خود را به گونه ای سپری کرد که همخوانی بیشتری با آموزه های دائوئیسم و دین بودایی داشته است.

او چنان از شهر، پُست، قدرت، میز و مدیریت فاصله گرفت که چینیان وی را پدر همه گوشه نشیان تاریخ خوانده اند؛ گویی در پشت کردن به سیاست و فساد حاکم و رویگردانی از دنیا و البته بیان احساسات و اندیشه هایش در قالب شعرهای ماندگار گوی سبقت را از دیگر زاهدان و عزلت گزینان ربوده است.

## پیشینه پژوهش

چنین می نماید که نوشتار پیش روی شما از نخستین نوشته هایی است که با زبان فارسی و از نگاه و زاویه فرهنگ ایرانی شعرهای تائو یوان مینگ را مورد بررسی قرار می دهد. گرچه ادب پژوهان چینی از نگاه های متفاوت، اشعار و زندگی این شاعر را بررسی نموده اند، و البته در سامان یافتن این پژوهش بسیار یاریگر بوده، اما نام، اشعار و اندیشه این شاعر پرآوازه چینی هنوز در میان متون فارسی جایگاهی ندارد. زین روی امید است که این نوشتار پنجره ای را پیش روی چینی پژوهان به ویژه در عرصه فرهنگ و تاریخ این کشور باز نماید از نگاه پژوهشگران چینی، مهمترین ویژگی شعرهای تائو یوان مینگ، سادگی و در عین حال برخوردار از بار معنایی عمیق - که گاه می تواند کلام او یک دیدگاه فلسفی جلوه کند - می باشد.

شاعر «شعر کوچک باغ»

به مانند همه فرهنگ ها و ادبیات ملت ها، هر شاعری سبکی را پیش گرفته، معانی را جامه کلمه و واژه می پوشاند و پیش روی دیگران می گذارد. اگر «لی بی<sup>1</sup>» شاعر عشق و غزل چین است، و «وانگ وی» به دلیل باورمندی صادقانه به دین بودایی، شاعر بودا خوانده می شود، در جمع این نامداران ادبیات چین، «تائو یوان مینگ» اما نه تنها شاعر «شعر کوچک باغ» که پایه گزار آن شناخته می شود. ویژگی این سبک شعر، یکی به تصویر کشیدن صحنه های طبیعت پیش روی و دیگری بی پرده و البته ساده سخن گفتن همچون یک روستایی ساده دل است. او در زندگی اقتصادی وامدار و مدیون کسی نبوده و آنگاه که از زندگی فقیرانه خود لذت می برد؛ بی پرده و بی آرایش شعر بر زبان جاری می کرد:

گل های داوودی پاییزی چه خوشرنگ هستند  
من آنها که شبنم بر خود دارند را می چینم  
با فرو بردن در جام می؛ غمها از یادم می روند  
و من را از دنیا دورتر می کنند.<sup>2</sup>

<sup>1</sup> - 李白 li bai

<sup>2</sup> - 秋菊有佳色，裊露掇其英，泛此忘忧物，远我遗世情



در این دو بیت پیداست که در کمال سادگی و آرامش آنچه انجام می دهد را قلمی می کند و همزمان متوجه این موضوع هست که او در حال تجربه چه شرایطی است. شاید ظاهر شعر قدری فریبنده باشد که او این آرامش برایش از همه چیز لذت بخش تر است. شاید بخواهد خود را با کودکی مقایسه کند که شاخه گلی را می چیند و در لیوانی آب فرو می برد. در حالی که چنین نیست. آشنایی با وضعیت سیاسی زمان شاعر، سرگذشت او و پشت کردن به میز قدرت، ما را به معنایی دقیقتر می رساند. شاعر اینجا از سر خشم، به دنبال دارویی است که آرامشی به او بدهد؛ گل های داوودی، فصل پاییز را تداعی می کنند و فصل پاییز، حاکی از فضای رو به زوال سیاسی.

در میان شعرهای این شاعر نامدار چینی عباراتی همچون کوتاه و بی مقدار بودن عمر، آرامش در طبیعت، نوشیدن می برای گریز از اندیشه های سخت، سر سپردن به واقعیت دنیا، پشت پا زدن به مناصب سیاسی، ارزش ترک نام و نان، مرگ و پایان زندگی، و البته ساختن در تهیدستی و تحمل فقر ... زیاد به چشم می خورد.

در کنار اینها، شعرهای این شاعر او را از جنبه های دیگری نیز برجسته و منحصر به فرد نموده است. نخست علاقه این شاعر به خوردن گل داوودی، و سپس به کارگیری آن در میان شعرهایش، سبب شده است تا در تاریخ چین، میان گل داوودی و اندیشه تائو یوان مینگ رابطه ای ناگسستنی ایجاد شود و گل داوودی نمادی از اندیشه های این شاعر سرشناس چینی بگردد. اگرچه خود او این گل را به دلیل خواص دارویی و غذایی استفاده می کرد و همزمان در شعرهایش بی الایش و ساده یاد می کرد. همچنین این شاعر توانا، توانسته است تا رابطه ای عمیق میان می و ادبیات برقرار نماید به گونه ای که بسیاری از اهل ادب در چین از تقلید نموده و او را سرمشق خود قرار داده اند. جمله یکی نیست که حامی به دست ما دهد! مشهورترین آنهاست که نهایت تنهایی و بی کسی را بیان می کند در میان آثار دیگر ادیبان چینی پرتکرار بوده است. تلاش می کنیم تا با نگاهی به ده شعر گزینش شده از اشعار این شاعر پرآوازه ارزش ها و آرمان ها، نگاه او به زندگی و جهان بینی اش را مورد بررسی قرار دهیم.

#### گزیده اشعار

1- شاعر در شعری بازگشت خود به دل کوه و دشت و جدا شدن از امور دنیایی، ترک میز و صندلی و وابسته به حکومتی فاسد را آغاز شادی و رهایی خود می داند. در این چند شعر که شناخته شده ترین شعر اوست چنین می خوانیم:<sup>2</sup>

جوانی بیگانه با امور دنیوی

یک عاشق طبیعت

به تور (دام) دنیا افتاد

چه زود سی سال گذشت

پرنده ای در قفس که دلتنگ جنگل است

ماهی حوض که همه فکرش آب ژرف است

خواهم که به طبیعت جنوب برگردم

و باغ ها را آباد کنم

<sup>1</sup> - 没人送酒来

<sup>2</sup> - 少无适俗韵，性本爱丘山，误落尘网中，一去三十年，羈鸟恋旧林，池鱼思故渊，开荒南野际，守拙归园田，方宅十余亩，草屋八九间，榆柳荫后檐，桃李罗堂前，暧暧远人村，依依墟里烟，狗吠深巷中，鸡鸣桑树颠，户庭无尘杂，虚室有余闲，久在樊笼里，复得返自然



در اطراف خانه ها زمین  
و چند کلبه چوبی کوچک  
سایه درختان بر پشت بام  
و درختان هلوی جلوی خانه  
از دور خانه ها پیدا است  
و دود پخت و پز بلند است  
در ته کوچه صدای سگ  
و پشت بام صدای خروس  
اینجا دیگر مسئله پیچیده دنیوی نیست  
اتاق ها بسیار پر آرامش  
تا پیش از این در قفسی بودم  
اما امروز به دامن طبیعت، به کوهپایه لین برگشته ام.

دو بیت نخست و دو بیت پایانی گویایی همه چیز است و نیازی به شرح ندارد. شاعر در ابتدا خود را درویش مسلک و بیگانه با زرق و برق دنیا، و شیفته کوه و تپه و دشت معرفی می کند. در بیت دوم گرفتاری در شهر، فساد دربار و پیچیدگی های زندگی مادی را همچون تور و دامی می داند که مدتی از عمرش را طی آن از دست داده است. پس از بازگشت به روستا نخست زیباییهای آن را به تصویر می کشد. در بیت های پایانی با بازگشتن به طبیعت در دل کوه، خانه ها را پر از آرامش می بیند و دوباره تکرار می کند که از قفس رها شده است.

### 2- شعر «گوشه نشینی»<sup>1</sup>

نومید و بیزار، تنها، عصا به دست باز می گردم  
راه باریکه کوه و پیر از سبزه ها  
جویباری زیبا با آب زلال در دل کوه  
که می توانم پاهایم را بشویم  
می را صاف و پالوده کرده  
و همسایه را به خوراک مرغی دعوت می کنم  
روز است و اما داخل آلونک تاریک  
آتش هیزم چون چراغی روشنی بخش است  
هنگامه خوشگذرانی است و تلخی شب تار کوتاه  
و این عیش برجاست تا سپیدی سحر

شاعر که تازه از میز و صندلی کنده شده، به زادگاه خود، و به دل طبیعت بازگشته، پیوسته شیرینی این سبک زندگی را با خود بازگو می کند و از آرامش آن دم می زند؛ و گویی شکر نعمت به جای می آورد. هم نشینی با همسایه ای و هم سفره شدن با او در اتاقی ساده و پشت سر نهادن شبی بی غم و دغدغه آنقدر برایش گوارا هست که گویا باید فریاد بزند و در قالب شعر آن را ماندگار نماید.

### 3- شعر «نوشیدن»<sup>2</sup>

<sup>1</sup> - 怅恨独策还，崎岖历榛曲，山涧清且浅，可以濯吾足，漉我新熟酒，只鸡招近局，日入室中暗，荆薪代明烛，欢来苦夕短，已复至天旭

<sup>2</sup> - 道丧向千载，人人惜其情，有酒不肯饮，但顾世间名，所以贵我身，岂不在一生，一生复能几，倏如流电惊，鼎鼎百年内，持此欲何成



«دائو»<sup>1</sup> هزار سال است که فراموش شده. همه و همه به فکر نام و نان خویشند جامی می به آنها بدهی رد می کنند چرا که تنها و تنها مراقب ظاهرند زین روی ارزش خود را می دانم مگر این زندگی است (شهرت و ظاهرکاری چه سود) این زندگی چقدر طول می کشد همچون یک جرقه برقی می گذرد یکصد سال تلاش برای نام و نان و شهرت این پیروی شهوات چه سود؟

از نخستین گلایه های هر نسلی، به فراموشی سپرده شدن ارزشهای نسلهای گذشته، روی آوردن به دنیاگرایی و لذت جویی و پدید آمدن ارزشهای مادی جدید است. این گلایه ها در همه فرهنگ ها و ملت ها و البته در همه نسل ها قابل ردیابی است. شاعر در اینجا از فراموش شدن «دائو» گلایه می کند؛ که به نوعی هسته ای ترین و پایه ای ترین کلیدواژه در جهان بینی چینیان است. «دائو» را در اینجا به نوعی می توان به معنای شریعت و اخلاق گرفت؛ به ویژه آنکه در پایان شعر می گوید که همراهی و پیروی از شهوت ها چه سودی دارد.

#### 4- شعر «ابیات متفرقه»<sup>2</sup>

زندگانی آدمی همچو بوته ای بی ریشه و معلق در هوا همچون گرد و غباری ناچیز باد فنا آیدمان را برآکنده خواهد ساختن و دیگر این بدن ها نخواهد ماندن پس در این دنیا می بایست که برادر بود حتما که نباید خویش نَسَبی و خونی باشد باید شاد بود و خوشحال زیست و اگر نوشیدنی است همسایه را باید شریک کردن عمر رفته باز نمی گردد و یک روز دو طلوع صبح ندارد باید که به موقع فرصت را دریافت که زمان منتظر کسی نمی ماند.

در این چند بیت به بی ارزش بودن دنیا اشاره می کند و خواننده را به برادر بودن فارغ از نسب و فامیل فرا می خواند. در بخش پایانی شعر هشدار می دهد که عمر بسیار زود از دست می رود و می بایست که از آن برای شاد زیستن و با هم بودن استفاده کرد.

#### 5- شعر «گدایی خوراکی»<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - در اندیشه و فرهنگ چینیان باستان، «دائو» گاه به معنای شریعت و گاه به معنای سرچشمه حیات، نقش بسیار مهم در فلسفه چینی داشته، به گونه ای که در سده های نخست پس از میلاد «دین دائونیزم» بر مبنای همین اندیشه شکل می گیرد.

<sup>2</sup> - 人生无根蒂，飘如陌上尘，分散逐风转，此已非常身，落地为兄弟，何必骨肉亲，得欢当作乐，斗酒聚比邻，盛年不重来，一日难再晨，及时当勉励，岁月不待人

<sup>3</sup> - 饥来驱我去，不知竟何之，行行至斯里，叩门拙言辞，主人解余意，遗赠岂虚来，谈谐终日夕，觞至辄倾杯，情欣新知欢，言咏遂赋诗，感子漂母惠，愧我非韩才，衔戢知何谢，冥报以相贻



گرسنگی آمد و من بیرون شدم  
 نمی دانم کجا و چه خواهم یافت  
 از کوچه ها گذشتم  
 در زدم اما سخن گفتن سخت بود  
 صاحبخانه من را فهمید  
 سخاوتمندانه به من بخشید  
 تمام روز صحبت کردیم  
 و بی تعارف نوشیدیم و خوردیم  
 لذت بردن از دوست و آشنایی تازه  
 همراه با خواندن شعرهای ساده  
 خواهم همچون لطف خانم رختشوی از تو تشکر کنم  
 اما توانایی «هان شینگ»<sup>1</sup> را ندارم و شرمندۀ ام.  
 قدردانی از تو را به خاطر خواهم سپرد  
 در قیامت جبران خواهم کرد.

این شعر از جمله شعرهای بحث برانگیز تائو یوان مینگ است. شاعر به سادگی از ننداری سخن کرده و می گوید که برای گدایی، درب خانه ای را زده و خوراکی گرفته است. ظاهراً خلق نیکو و سادگی شاعر سبب شده تا پس از به دست آوردن خوراکی، با شخص بخشنده دوست شده و روز را به همنشینی با آنها گذرانده است.

درباره این شعر دیدگاه های گونه گونی مطرح شده است. برخی این چند بیت را حکایتگر صداقت کامل شاعر دانسته؛ از کاری که انجام داده با بیان جای و شرایط، به سادگی گزارش می کند. شاعر سالهای پایانی عمر آنقدر تهی دست بود که گدایی برای یافتن غذا امری طبیعی بوده است. اما برخی به راه افتادن در کوچه ها و گدایی برای خوراکی را غیر واقعی دانسته و آن را به نوعی برگرفته از ذوق شاعرانه او دانسته اند. در این میان اما یکی از پژوهشگران ادبیات چینی طی مقاله ای با نام «تحلیلی جدید پیرامون شعر گدایی خوراکی تائو یوان مینگ» می نویسد این اتفاق واقعی نبوده و تائو یوان مینگ هرگز گدایی نکرده؛ بلکه به چند دلیل این شعر را ساخته و نوشته است. نخست اینکه گدایی با طبع بلند و گشاده نظری او هیچ سازگار نیست. دوم اینکه وی زیر تاثیر غرور و روحیه بی عدالتی دودمان «جین شرقی»<sup>2</sup> قرار داشت؛ زین روی او طنز را راهی هوشمندانه برای بیان شکایت از فقر و بدبختی زمانه یافته است. نیز اینکه چه بسا او مفهوم صدقه گرفتن از مردم برای مشق فروتنی را از دین بودایی یاد گرفته و در شعر آن را به نمایش گذاشته است. (He Tan, 2) این مقاله بر این باور است که در دیگر شعرها از کاشت و برداشت و کشاورزی سخن می گوید و نیز اینکه او دوستانی داشته است که با آنها رفت و آمد داشته و نیاز نبوده تا در کوچه ها راه بیفتد و از ناآشنا خوراکی بگیرد.

به غیر از اینها، شاعر از دوستان «خویی یوان»<sup>3</sup> راهب نامدار بودایی چینی بوده و گاه با او همنشین و هم بحث بوده است. در این شعر باورمندی به جبران پس از مرگ را بازگو کرده است. شاعر می گوید اکنون دستم خالی است و جز تشکر زبانی چیز دیگری برای سپاسگزاری ندارم؛ من به مانند «خَن شین» - رهگذر گرسنه ای که کنار جویی از بانویی که مشغول رخت شستن بود

<sup>1</sup> - 韩信 han xin

<sup>2</sup> - 东晋 dongjin

<sup>3</sup> - 慧远 huiyuan



غذا گرفت. سرنوشت این بود که مرد رهگذر به قدرت برسد. دستور داد زن را بیابند و به او هزار سکه طلا بدهند - نیستم، که در همین دنیا جبران کنم. گویا شاعر اطمینان صددرصد دارد که در جهان پس از مرگ خواهد توانست از غذادهنده تشکر کند و این اعتماد به آن می تواند قابل تامل و الهام بخش باشد.

6- شعر «خانه نشینی در روز نهم»<sup>1</sup>  
زندگی کوتاه است و نگرانی ها زیاد.  
و آدمی دلخوش به عمر بلند  
ماه و خورشید می آیند و می روند  
اما مردم جشن نهم<sup>2</sup> را دوست دارند  
شبم ها یخ زده  
و باد گرم دیگر نمی وزد  
هوا خوش است و آسمان صاف  
پرستوها رفته اند و اثری از آنها نیست  
و صدای غازها بلند است  
تنها می می تواند غم از دل ببرد  
و تنها گل داوودی عمر را طولانی می کند  
چطور من بینوا در این آلونک  
تنها و تنها نظاره گر گذر زمانم  
جام می، خاک گرفته  
و احساس شرمندگی دارد  
گل داوودی در پاییز بیخود باز شده  
و به آدمی حس ناخوشانندی می دهد  
آراسته (حالت فکری یا ذکر) می نشینم و تنها زمزمه می کنم  
فکر زیاد، درونم را به هم می ریزد  
گوشه نشینی چه زیباست  
نکند دستاوردی برایم نداشته؟

از جشن های باستانی چین اینکه نهمین روز از ماه نهم را گرامی می داشتند. «جیو» هم آهنگ با تلفظ عدد «نُه» و همچنین هم آهنگ با تلفظ واژه «دراز و بلند» می باشد و چینی ها چون این دو «جیو» در کنار هم قرار می گیرند، آن را نشانه طول عمر و خوش یمن می شمردند و جشن می گرفتند. آنقدر این عدد «نُه» با طول عمر گره خورده است که در تمام لایه های فرهنگ چین می توان آن را یافت. شاعر اینجا تلنگری به مردم و رسم آنها می زند که این زندگی با این همه دغدغه را برای چه می خواهید که طولانی باشد؟ الان این گل داودی (نماد عمر بلند) هست اما تنها و بی کس چه فایده، می (نماد شادی) در دسترس نیست؛ پس عمر بلند بدون شادی چه سود؟! .  
در پایان شاعر همین دستاوردهای اندیشه ای را پرمایه می شمارد و می گوید این تنها نشستن، و اندیشیدن پیرامون این زندگی کوتاه و پردغدغه دنیوی، راستی که چه دستاوردی برایم دارد.

<sup>1</sup> -世短意常多，斯人乐久生，日月依辰至，举俗爱其名，露凄暄风息，气澈天象明，往燕无遗影，来雁有余声，酒能祛百虑，菊解制颓龄，如何蓬庐士，空视时运倾，尘爵耻虚罍，寒华徒自荣，敛襟独闲谣，缅焉起深情，栖迟固多娱，淹留岂无成



## 7- شعر «تنها در روزهای بارانی»<sup>1</sup>

زندگان را نقطه پایانی است  
این قانون هستی است که همیشه بوده  
مردم می گویند «سونگ» و «چیائو» جاودان شده اند  
اینک کجایند و چه شده اند؟  
دوست قدیمی به من جام می می بخشد  
و می گوید بنوش که تو هم جاودان شوی  
پیک نخست، بی خود می شوم  
پیک دوم، تا فراموش کنم  
پس آسمان (خدا) چه شد؟  
بیا و سر به واقعیت بسپار که از همه چیز اولی است.  
دُرنا بالهای شگفتی دارد  
می تواند به هرکجا بخواهد آبی برود و بازگردد  
من خود را به پذیرش حقیقت  
چهل سال است که وادار کرده ام  
بدن دگرگون خواهد شدن  
اما چه بگویم که این من خواهم ماند

این شعر یک شعر فلسفی از تائو یوان مینگ است و به روشنی پیداست که او تلاش می کند نگاهش به زندگی، مرگ و البته مسئله جاودانگی و یگانگی با هستی - که از آموزه های اصلی دائوئیسم است و شاعر به آن باور داشته - را بیان کند. توضیح بیشتر اینکه، آشفتگی وضعیت سیاسی و اجتماعی چین در دوره زندگی شاعر، و در پی آن ناامیدی فراگیر، به پیدایش و گسترش باورهای شگفت، خرافات و دست یازیدن به علوم غریبه برای حل مشکلات انجامیده بود؛ به گونه ای که باور عوام جامعه چنین شده بود که آدمی می تواند با روش هایی از جمله خوردن و نوشیدن خوراکی های عجیب، جاودانه شود.

شاعر با نگاهی انتقادی می نویسد من با نوشیدن می از دست دوست، خود را و برای لحظه ای زمین و آسمان (خدا) را فراموش می کنم. نوشیدن همان، و فراموشی همه چیز همان. اما اینها چه فایده؟! همه چیز سر جای خودش است. از آنجا که تنها تفاوت انسان با دیگر موجودات عالم هستی همین درک و احساس اوست، پس برای یکی شدن با هستی نیاز به نوشیدن و این فراموشی های زودگذر نیست که هرگز این کارها تو را با همه طبیعت یکسان نمی کند. آنچه تو را به مقام یگانگی با همه هستی می رساند فراموشی خود است؛ کنترل احساسات است. باید که خود را فراموش کرد و از خود گذشت. بی خود شدن در اثر نوشیدن، سبب می شود که دیگر آسمان فراموش شود، آسمانی نباشد تا شاعر به رفتن به آن بیندیشد. البته نکته ظریفی در این بیت خودنمایی می کند که چه بسا شاعر می پرسد آیا منظور دوست قدیمی ام از جاودانه شدن همین است که در این چند لحظه بی خود شدن تجربه کردم؟ آیا من در این چند لحظه جاودانگی را تجربه کردم؟ اگر این است بله؛

سوار شدن بر درنا باور دینی چینیان باستان بوده که هرکس جاودان شود بر آن سوار شده به سمت غرب می رود. شاعر طعنه ای به سوار شدن بر درنا می زند و می گوید که این افسانه ها و پندارهای نادرست پذیرفتنی نیست،

<sup>1</sup> -运生会归尽，终古谓之然，世间有松乔，于今定何间，故老赠余酒，乃言饮得仙，试酌百情远，重觴忽忘天，天岂去此哉，任真无所先，云鹤有奇翼，八表须臾还，自我抱兹独，徂俛四十年，形骸久已化，心在复何言





بلکه باید دوباره به زندگی بازگردیم، باید سر به واقعیت بسپریم. از دست درنا یا نوشیدن کاری ساخته نیست.

8- شاعر در ابیاتی جریان خاکسپاری خود را به قلم آورده، که در نگاه نخست قدری تکان دهنده است:<sup>1</sup>

سبزه های بیابان به زردی گراییده  
باد پاییزی درختان را می جنباند  
ماه نهم (پاییز) است و هوا سرد  
بستگان و خویشان مرا برای خاکسپاری می برند  
خانه های اطراف خالی  
و مقبره های بزرگ متروکه  
اسب ناله می زند  
و باد زوزه می کشد  
قبر پوشانده و بسته می شود  
و دیگر نوری به آن نخواهد تابید  
هرگز نوری به آن نخواهد تابید  
و این عالم با فرهنگ چاره ای دارد؟  
آنها که اکنون مرا بدین جا رساندند  
هر کدام به خانه خود بازگشتند  
شاید که هنوز غمگین باشند  
و خوشحالی را فراموش کرده باشند  
من که دیگر مرده ام؛ پس چه بگویم

من و بدنی در دل کوه<sup>2</sup>  
چنین می نماید که این شعر خود گویاست و نیازی به شرح ندارد.

9- شاعر در شعری دیگر ساختن با تهیدستی و تحمل فقر را ستایش می کند و انسان هایی که از دنیا گذشته اند و نامشان ماندگار شده است را یادآور می شود و بر این باور است که یکی از راه های نیک نامی همین ساختن به فقر و تهیدستی است.<sup>3</sup>

ابرها خبر آوردند

که «یی<sup>4</sup>» در کوه های غربی از گرسنگی مرده

اگر نیکی و بدی پاسخی ندارد

چرا حرف های بیهوده می زنید

نود ساله ای که لباس ساده ای داشت

در آن گرسنگی و سرما از جوانی اش شادتر بود

اگر با تهیدستی نسازی

چطور برای هزاران سال نامت بر سر زبان ها باشد

ابن ابیات را می توان همچون نام نیکویی که سعدی از آن یاد می کند

تفسیر و ترجمه کرد. شاعر چینی، گذشتن از مال دنیا و خوشنامی را بیشتر

<sup>1</sup> -荒草何茫茫，白杨亦萧萧，严霜九月中，送我出远郊，四面无人居，高坟正嵯峨，马为仰天鸣，风为自萧条，幽室一已闭，千年不复朝，千年不复朝，贤达无奈何，向来相送人，各自还其家，亲戚或余悲，他人亦已歌，死去何所道，托体同山阿

<sup>2</sup> - چینین از دیرباز تا آنجا که ممکن بوده مردگان را در دل کوه یا بلندی دفن می کردند.

<sup>3</sup> -积善云有报，夷叔在西山，善恶苟不应，何事空立言，

jī shàn yún yǒu bào , yí shū zài xī shān , shàn è gǒu bù yīng , hé shì kōng lì yán ,

九十行带索，饥寒况当年，不赖固穷节，百世当谁传

jiǔ shí háng dài suǒ , jī hán kuàng dāng nián , bù lài gù qióng jié , bǎi shì dāng shuí chuán



می پسندد نسبت به داشتن مالی که بدنامی به بار آورد. در این شعر از دو نفر یاد شده است. یکی «یی» که فرزند امیری بوده و گوشه گیری را برگزیده و تخت شاهی پدر را رد کرده ، در دل کوه و انزوا گذران زندگی کرده و در پایان از گرسنگی مرده است. دیگری «روننگ گونگ» که او نیز زندگی فقیرانه را برگزیده و زرق و برق دنیا را وانهاده بود. در تاریخ آمده است که روزی کنفوسیوس از او پرسید: خوشحالی! از چه بابت؟ «روننگ گونگ» پاسخ داد به سه دلیل. نخست اینکه خدا مخلوقات را آفریده برای انسان، و من انسانم و همه چیز در خدمت من. دلیل دوم خوشحالی ام اینکه مرد محترم است و زن فرودست؛ پس خرسندم که مرد هستم. سوم اما هستند کودکانی که روزی یا ماهی عمر کوتاه دارند و می میرند و من نود سال گذرانده ام. زندگی ام عادی است و نگران چیزی نیستم. کنفوسیوس پاسخ داد مرحبا به این فکر.

10- در پایان این نوشتار به سراغ قطعه «باغ هلو»، مهمترین و پرآوازه ترین شعر او می رویم.<sup>1</sup>

آنگاه که «یینگ» زمین و زمان را به هم ریخت  
فرزانگان از حکومتش فراری شدند  
پیران، گوشه نشین در کوه «شان» شدند  
مردم پنهانی به این جا آمدند  
رد و نشان آنها از بین رفته  
و راه و مسیر آمدنشان پاک شده است  
روز کنار هم کشاورزی می کنند  
شب به خانه می شوند و می آسایند  
توت ها بلند و درختان سایه دارند  
سبزه ها و دانه های خوراکی می رقصند  
در بهار، کرم ها پيله می تنند  
در پاییز برداشت می کنند آن هم بی مالیات  
علف ها مسیر ها را گرفته اند  
صدای خروس سگها به آسمان بلند است  
بساط قربانی باستانی به راه است  
لباس ها ساده اند و مدهای جدید نیستند

<sup>1</sup> 嬴氏乱天纪，贤者避其世，黄绮之商山，伊人亦云逝，

yíng shì luàn tiān jì , xián zhě bì qí shì , huáng qǐ zhī shāng shān , yī rén yì yún shì ,

往迹浸复湮，来径遂芜废，相命肆农耕，日入从所憩，

wǎng jì jìn fù yān , lái jìng suì wú fèi , xiāng mìng sì nóng gēng , rì rù cóng suǒ qì ,

桑竹垂余荫，菽稷随时艺，春蚕收长丝，秋熟靡王税，

sāng zhú chuí yú yīn , shū jì suí shí yì , chūn cán shōu cháng sī , qiū shú mí wáng shuì ,

荒路暖交通，鸡犬互鸣吠，俎豆犹古法，衣裳无新制，

huāng lù ài jiāo tōng , jī quǎn hù míng fèi , zǔ dòu yóu gǔ fǎ , yī cháng wú xīn zhì ,

童孺纵行歌，班白欢游诣，草荣识节和，木衰知风厉，

tóng rú zòng háng gē , bān bái huān yóu yì , cǎo róng shí jié hé , mù shuāi zhī fēng lì ,

虽无纪历志，四时自成岁，怡然有余乐，于何劳智慧，

suī wú jì lì zhì , sì shí zì chéng suì , yí rán yǒu yú lè , yú hé láo zhì huì ,

奇踪隐五百，一朝敞神界，淳薄既异源，旋复还幽蔽，

qí zōng yīn wǔ bǎi , yī zhāo chǎng shén jiè , chún báo jì yì yuán , xuán fù huán yōu bì ,

借问游方士，焉测尘嚣外，愿言躡清风，高举寻吾契

jiè wèn yóu fāng shì , yān cè chén xiāo wài , yuàn yán niè qīng fēng , gāo jǔ xún wú qì



بچه ها می رقصند  
 مَسین ترها آرامند  
 سبزه ها که می رویند، می فهمند بهار شده  
 درختان که خشک می شوند می فهمند زمستان آمده  
 گرچه تقویمی ندارند  
 چهار فصل کار خود می کنند  
 شادی به راه و پی پایان است  
 پس نیازی به چاره جستن نیست  
 پانصد سال راه این جای شگفت بسته بوده  
 و ناگهانی کشف و فاش شده  
 دنیایی متفاوت؛ ساده و با صداقت  
 چیزی که هیچ جا پیدا نمی شود  
 از مردم بپرسید  
 آیا ورای دنیای خود اینچنین جایی را می شناسند  
 می خواهم بر ابرهای سبک سوار شوم  
 بلند پرواز کنم و همزادم را بیابم

این شعر به گونه ای نماد اندیشه «تائو یوان مینگ» است و او در این شعر تلاش می کند تا در دل کوه و به دور از شهر، به دنبال جایی آرام بگردد؛ بی آشوب و بلوا، بدون ستم، شاید نه مدینه فاضله ای آرمانی اما دست کم یک ناکجاآبادی به دور از برتری جویی، زروگویی و خونریزی.

«تائو یوان مینگ» تصویر ذهنی خود از این ناکجاآباد را، علاوه بر شعر، به صورت نثر نیز نگاشته که اندکی متفاوت است. در گونه نثر می خوانیم که شخصی ماهیگیر، به غار کوچکی در انتهای جنگل و در دل کوه که نوری از آن می تابیده کنجکاو می شود و قلیق خود را رها کرده به سمت غار می رود و وارد می شود، آن سوی غار خود را در سرزمین شگفت و رویایی می باید، فضای پشت کوه برای او بزرگ است و دیدنی. مردمی را می بیند که آرام و بی دغدغه به دور از هیاهوی شهر زندگی می کنند و از زندگی خود سرخوش و در لذتند. آنها ماهیگیر را پذیرایی بسیار می کنند و به خانه خود مهمان کرده، غذا و جامی می می دهند و او را بزرگ می دارند. ماهیگیر در آن سرزمین لحظه های شاد و بی دغدغه ای را سپری می کند؛ لحظاتی آرام و بدون دردسر، اگر نه در آسایش و فراوانی نعمت، بلکه دست کم در آرامش بی حد. پس از آن مرد ماهیگیری به این سوی غار باز می گردد. به شهر بازگشته و داستان را به کدخدای شهر می گوید. از سوی حکومت محلی سربازانی فرستاده می شوند تا بررسی کنند و اما سربازان راه را گم می کنند؛ غار را نمی یابند و دست از پادرازتر بر می گردند.

تفاوت نظم و نثر این داستان پرآوازه میان چینیان این است که در نظم، شاعر باغ گل‌های هلو را مربوط به کسانی می داند که از پانصد سال پیش در اثر فشار سیاسی و نابسامانی کشور، و نیز به دنبال کشورگیری «چین شی خوانگ»<sup>1</sup> به طرف کوه فرار کرده و پس از آن نیز در زمان دودمان هان (200 پیش از میلاد تا 200 پس از میلاد) جمعی دیگر از مردم به آنها اضافه شده و در آن سرزمین زندگی آرامی را آغاز کرده اند و همانجا ماندگار شده اند. شاید جالب باشد که این تصویر ذهنی در سده چهارم میلادی در این سوی زمین در شرق دور قلمی می شود و اصحاب کهف در آن سوی زمین نیز از ستم

<sup>1</sup> - در حدود دوپست پیش از میلاد فرمائروایی به نام «چین شی خوانگ» به قلمروهای اطراف یورش برد و خاک آنها را ضمیمه خاک خود کرد و چین را یکست و یکپارچه زیر چنبره خود در آورد.



فرمانروا به کوه می خزند و باقی ماجرا. و چه بسا که این هنرمندان داستانی نیم واقعی و نیم تخیلی را قلمی کرده اند تا ناگفته نمانند. این داستان بشر بوده از آغاز تاکنون که کم نیستند ستمدیدگان و غارت شدگان و آزرده خاطران و آزاداندیشانی که آرزوی «باغ هلوی تائو یوان مینگ» در سینه داشته و دارند.

### نتیجه و نظر

تائو یوان مینگ، شاعری ویژه در تاریخ کشور چین به حساب می آید؛ برخی جایگاه او را تا یک فیلسوف بالا برده و او را صاحب اندیشه های فلسفی و جهانبینی خاصی می دانند؛ و بر این باورند که نباید به ظاهر سروده هایش بسنده کرد و می بایست با دقتی بیشتر، لایه های پنهان دانش و بینش را در اشعار او یافت.

از این شاعر پر آوازه کمتر از پنجاه شعر و نثر آهنگین در دست است، با این حال، برخی از سروده های او خواننده را با دو مفهوم متضاد روبرو می کند. از میان آنها میتوان به نثری آهنگین به نام «شین چینگ فو<sup>1</sup>» اشاره کرد که در میانه آن، ده آرزوی کاملاً خیالی را - از نظر ادبی بسیار زیبا اما از نظر مفهومی سردرگم - به قلم آورده است. ادب پژوهان چینی طی ده ها و بلکه صدها مقاله پیرامون معانی و مفاهیم ابراز نظر کرده اند؛ نظراتی که گاه ارزیابی های خودمان پیرامون حافظ را به ذهن می آورد، از مفاهیم عشق مادی، تا مفاهیم بلند عرفانی.

هرچه هست، در اینکه تائو یوان مینگ به دلایلی خود را از دایره سیاست فراری داده، دنیاگریزی را، هم در سخن و هم در عمل، فریاد زده شکی نیست. وی این سبک از زیست و زندگی را به اوج و حداکلی خود رسانده است؛ به گونه ای که مفاهیم ارزشمندی را خلق نموده و لگوسازی کرده است. این سبک نگرش به زندگی و دنیا گاه می تواند در شرایطی برای برخی در قامت نسخه ای درمانگر نمود پیدا کند. او برای داشتن شکم سیر، کمر پیش حاکمان خم نکرد و ترجیح داد مصداق "ای شکم سیر به تایی بساز، تا نکنی پشت به خدمت دو تا"<sup>2</sup> از عالیجناب سعدی شیرازی باشد.

از این گذشته ارزش ها و آرمان های این شاعر پرآوازه برای همه مردمان باشند در این کره خاکی قابل لمس و درک است. گرچه فقر و نداری تلخ و دشوار است اما گاه می توان ما به ازای ساختن با آن و تحمل آن، یعنی آرامش و رهایی از دغدغه ها را دید و چشید و به آن بالید. کم نبوده اند در درازای تاریخ همه فرهنگ ها و ملت ها که هنگام رویارویی با صحنه های هول انگیز و پر آشوب، اسایش شهرهای بزرگ رها کرده، کنار جوی آبی در روستا کنج دنجی برگزیده و آن سوی سکه طبیعت را در آغوش کشیده اند.

### منابع

周静，《陶渊明诗译注》凤凰出版社，2020年，南京。

杨伯峻，《论语译注》中华书局，2009年，北京。

和谈，陶渊明《乞食》诗新论，宁夏大学学报，35，2013年

古诗文网-古诗文经典传承 (gushiwen.cn)

<sup>1</sup> - 闲情赋 xian qing fu

<sup>2</sup> - سعدی، گلستان، باب اول، حکایت سی و ششم



Zhou Jing, Translation and Annotation of Tao Yuanming's Poetry, Phoenix Publishing House, Nanjing, 2020.

Yang Bojun, "Annotations to the Analects", Zhonghua Book Company, 2009, Beijing.

He Tan, New Essays on Tao Yuanming's "Begging for Food" Poetry, Journal of Ningxia University, 35, 2013

Ancient Poetry and Literature Network - Inheritance of Classical Chinese Poetry and Literature (gushiwen. cn)

Comprehensive website of Persian poets, (section of Saadi and Hafez)- <https://ganjoor.net/>

## **Abstract**

### **Introduction**

Tao Yuanming, a 5th century Chinese poet, is known as the founder of the "Garden Alley" poem. He wrote down the issues and problems of the society and of course his mental states with a simple and of course frank literature, which has a great contribution in presenting a picture of the social history of his time. The poems of this stylish poet have greatly influenced the culture and especially the literature of China after him. Among his poems, there are concepts and values such as turning away from the world, turning your back on politics, enjoying nature, being content with living in poverty, and ideals such as a society without coercion and superiority. Apart from this, he left some poems with a multi-layered meaning and with hidden and confused concepts, which have led to various evaluations by literary scholars. There are different views about his worldly lifestyle; Although his poor lifestyle is not much approved by critics, his values and ideals have been praised and are considered.

### **Background Studies**

It seems that the writing in front of you is one of the first writings that examines Tao Yuan Ming's poems in Persian and from the perspective of Iranian culture. Although Chinese literary scholars have examined the poems and life of this poet from different perspectives, and of course it has been very helpful in organizing this research, but the name, poems and thoughts of this famous Chinese poet still do not have a place among Persian texts. Zain hopes that this article will open a window for Chinese scholars, especially in the field of culture and history of this country.

From the point of view of Chinese researchers, the most important feature of Tao Yuanming's poems is their simplicity and at the same time they have a deep meaning - sometimes his words can appear as a philosophical point of view.

### **Methodology**

This article is written based on text and content analysis with a historical approach. Poetry can be analyzed in different ways, and in this text, according to the time conditions of the poet and his beliefs, an attempt has been made to examine the vocabulary of the poem

### **Conclusion**

Tao Yuanming is considered a special poet in the history of China. Some researchers raise his status as a philosopher and believe he was the owner of certain philosophical thoughts and worldview. It seems should be more careful to find the hidden layers of knowledge and insight in his poems.



There are less than fifty poems left by this eloquent poet. However, some of his compositions have conflicting meanings. For example, the literary prose of "Xiann qing Fu" in which he proposed ten completely imaginary wishes. Chinese researchers have two completely different opinions about this work. Some say it is a simple love and some believe that this prose has deep mystical meanings.

There is no doubt that Tao Yuanming left politics for some reasons, and he chose a simple life style. We can see He has introduced a worldly lifestyle. It can even be said that he set an model in this field. Iranian poet Saadi also has a poem in this context, which warns that a person should be content. Be content with a simple life does not bow down to others. It can also be said that when city life are boring, you can leave its comforts and choose a peaceful life in small village.

# Pre-print Version